جناب دستگیر صادقی

سیاست‌های دوگانه پاکستان:

شکست سیاست "عمق استراتژیک" در افغانستان

سیاست خارجی پاکستان از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۴۷، همواره با مانورهای پیچیده و چندوجهی برای تأمین منافع ملی، به ویژه امنیت و رفاه اقتصادی، مشخص شده است. این کشور به طور مداوم از موقعیت جیوپلیتیک خود برای ایجاد تعادل در روابط با قدرت‌های بزرگ و همسایه بلافصل خود، افغانستان، استفاده کرده است. این رویکرد دوگانه در دوران جنگ سرد، با همسویی پاکستان با بلوک غرب و نقش محوری آن در جنگ شوروی و افغانستان، و سپس در دوران پس از ۱۱ سپتامبر، با همکاری با ایالات متحده در "جنگ علیه تروریسم" و در عین حال حفظ روابط با گروه‌های خاص در افغانستان، به وضوح نمایان شد.

دکترین "عمق استراتژیک" پاکستان، که هدف آن تأمین مرزهای غربی در برابر تهدیدات، به ویژه از سوی هند است، به طور قابل توجهی بر سیاست این کشور در قبال افغانستان تأثیر گذاشته است. با این حال، در حالی که این سیاست‌ها در کوتاه‌مدت مزایایی را به همراه داشته‌اند، پیامدهای ناخواسته و خطرناکی را نیز در پی داشته‌اند. این پیامدها شامل تشدید تهدیدات امنیتی داخلی از سوی گروه‌های شبه‌نظامی، تحمیل هزینه‌های اقتصادی هنگفت، و بحران پناهندگان پایدار است. این نوشتار با استفاده از منابع انترنتی به بررسی پایداری این سیاست‌ها می‌پردازد و ارزیابی می‌کند که آیا مانورهای استراتژیک پاکستان به طور ناخواسته آسیب‌پذیری‌هایی را ایجاد کرده‌اند که در نهایت می‌توانند ثبات و رفاه خود این کشور را تضعیف کنند.

الزامات جیوپلیتیک و شکل‌گیری سیاست خارجی پاکستان

سیاست خارجی پاکستان از زمان استقلال در سال ۱۹۴۷، عمیقاً تحت تأثیر دغدغه‌های امنیت ملی و رفاه اقتصادی بوده است. قانون اساسی پاکستان بر اصول دوستی با همه ملت‌ها، صداقت، انصاف، و ترویج صلح و امنیت بین‌المللی تأکید دارد. اهداف کلیدی شامل حفاظت از امنیت ملی و منافع جیواستراتژیک (از جمله کشمیر)، توسعه روابط دوستانه با همه کشورها (به ویژه قدرت‌های بزرگ و همسایگان)، و تحکیم همکاری‌های تجاری و اقتصادی است.

به دلیل واقعیت‌های جیوپلیتیک، به ویژه رابطه خصمانه با هند، پاکستان اغلب رویکردی چندوجهی در دیپلماسی خود اتخاذ کرده است. این وضعیت باعث شده است که پاکستان به طور مداوم به دنبال ایجاد تعادل خارجی برای خنثی کردن نفوذ دهلی‌نو باشد. این نیاز به تعادل، سیاست خارجی پاکستان را به سمت "اتحادها، ضد اتحادها و مانورهای دیپلماتیک" سوق داده است. "سندرم هند" نه تنها یک عامل، بلکه یک محرک دائمی است که رویکرد دوگانه را ضروری می‌سازد. ناامنی وجودی پاکستان در قبال هند، این کشور را مجبور

می‌کند تا دائماً به دنبال حامیان خارجی و عمق استراتژیک باشد، که منجر به همسویی‌های انعطاف‌پذیر و گاه متناقض می‌شود. این ناامنی اساسی به این معنی است که سیاست خارجی پاکستان ذاتاً واکنشی و فرصت‌طلبانه است و منافع کوتاه‌مدت حاصل از حمایت خارجی را بر ثبات بلندمدت منطقه‌یی، به ویژه در افغانستان، که از دریچه نفوذ هند دیده می‌شود، اولویت می‌دهد.

در اوایل استقلال، پاکستان تلاش کرد تا روابط دوستانه با هر دو قدرت، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده، برقرار کند. اما تردیدها در مورد توانایی اتحاد جماهیر شوروی برای ارائه کمک‌های قابل مقایسه با ایالات متحده، همراه با همسویی شوروی با هند، پاکستان را به سمت بلوک غرب سوق داد. پاکستان به معاهدات دفاعی با ایالات متحده پیوست، از جمله سیتو (۱۹۵۴) و سنتو (۱۹۵۶). این اتحاد عمدتاً ناشی از علاقه ایالات متحده به مهار کمونیسم و حفظ روابط با نهاد نظامی پاکستان بود.

تهاجم شوروی به افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹ نقطه عطفی بود. پاکستان، تحت رهبری جنرال ضیاءالحق، با ایالات متحده، متحد شد تا از مجاهدین افغان ضد "کمونیست" حمایت کند. این همکاری بخشی از عملیات سایکلون (Operation Cyclone)، برنامه سیا برای تسلیح و تأمین مالی مجاهدین بود.

دکترین نظامی پاکستان موسوم به "عمق استراتژیک" در دهه ۱۹۸۰ ظهور کرد. این مفهوم، افغانستان را ابزاری برای امنیت استراتژیک در برابر هند می‌داند. حمایت از مجاهدین و بعدها طالبان، به عنوان ابزاری برای کنترل افغانستان و جلوگیری از محاصره توسط هند متخاصم و افغانستان مورد حمایت شوروی تلقی می‌شد. سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان (ISI) نقش محوری داشت و توزیع کمک‌های ایالات متحده و عربستان سعودی به مجاهدین را کنترل می‌کرد. ایالات متحده کمک‌های اقتصادی و نظامی قابل توجهی به پاکستان ارائه کرد، از جمله ۳.۲ میلیارد دالر در سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۸۱

خروج شوروی از افغانستان در فبروری ۱۹۸۹ و فروپاشی متعاقب جمهوری دموکراتیک افغانستان در سال ۱۹۹۲، به عنوان موفقیت‌های استراتژیک تلقی شد. پاکستان کمک‌های مالی و نظامی قابل توجهی از ایالات متحده دریافت کرد. این کمک‌ها همچنین به تسریع برنامه هسته‌یی پاکستان کمک کرد. با این حال، تصمیم برای انتقال کمک‌های ایالات متحده از طریق پاکستان منجر به تقلب گسترده شد، به طوری که سلاح‌های ارسالی به کراچی اغلب در بازار محلی فروخته می‌شدند. پاکستان همچنین کنترل می‌کرد که کدام شورشیان کمک دریافت کنند. این جنگ منجر به مرگ ۱ تا ۳ میلیون افغان و میلیون‌ها پناهنده، عمدتاً در پاکستان و ایران شد. همچنین "فرهنگ اسلحه، مواد مخدر و تروریسم" را به افغانستان وارد کرد.

رابطه سیاست هند و سیاست افغانستان پاکستان به شدت در هم تنیده است. درگیری پاکستان در افغانستان، از حمایت مجاهدین تا پرورش طالبان، تجلی مستقیم "سندرم هند" این کشور است. افغانستان به طور مداوم از دریچه سناریوی احتمالی "دو جبهه" یا "محاصره" توسط هند دیده می‌شود. این الزام استراتژیک ریشه‌دار، توضیح می‌دهد که چرا پاکستان در تلاش برای ایجاد یک "رژیم انعطاف‌پذیر و تابع" در افغانستان پافشاری می‌کند.

واقعیت‌های پس از ۱۱ سپتامبر:

پس از حملات ۱۱ سپتامبر، پاکستان، در مواجهه با محدودیت‌های اقتصادی و انزوای بین‌المللی، "چاره‌یی جز پیوستن به جنگ علیه تروریسم به عنوان متحد غیرناتو" نداشت. این رویکرد به عنوان سیاست "بله-اما" توصیف شد که به پاکستان اجازه می‌داد از موقعیت خود برای بازسازی اقتصاد و اعتبار خود استفاده کند. ایالات متحده از سال ۲۰۰۲ بیش از ۱۰ میلیارد دالر کمک به بودجه پاکستان ارائه کرده است.

با این حال، مقامات ایالات متحده و اسناد اطلاعاتی اشاره کردند که القاعده و طالبان همچنان از مناطق قبایلی فدرال (FATA) و مناطق مرزی پاکستان به عنوان پناهگاه‌های امن برای حمله به نیروهای پاکستانی، افغان و ائتلاف ایالات متحده استفاده می‌کردند. ایالات متحده عمدتاً بر ارتش پاکستان تکیه داشت، به طوری که ۹۶ درصد از ۵.۸ میلیارد دالر اختصاص یافته به منطقه FATA از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷، بودجه حمایت از ائتلاف (CSF) برای بازپرداخت به ارتش بود. این وابستگی تا حد زیادی در خنثی کردن القاعده یا جلوگیری از ایجاد پناهگاه‌های امن ناموفق تشخیص داده شد.

موضع در حال تحول پاکستان در قبال افغانستان و طالبان:

پاکستان از زمان تولد طالبان در اواسط دهه ۱۹۹۰، ارتباط نزدیکی با این گروه داشته است و سازمان اطلاعات و امنیت این کشور (ISI) از ملا عمر حمایت می‌کرد. پاکستان یکی از تنها سه کشوری بود که امارت اسلامی افغانستان طالبان را در اواخر دهه ۱۹۹۰ به عنوان دولت مشروع افغانستان به رسمیت شناخت. یک مطالعه ناتو در سال ۲۰۱۲، بر اساس بازجویی از ۴۰۰۰ جنگجوی دستگیر شده، به این نتیجه رسید که حمایت ISI برای بقا و احیای طالبان پس از سال ۲۰۰۱ حیاتی بوده و پناهگاه‌ها، اردوگاه‌های آموزشی، تخصص و کمک در جمع‌آوری کمک‌های مالی را فراهم کرده است.

سیاست پاکستان در پرورش طالبان افغان به عنوان یک دارایی استراتژیک برای تأمین منافع خود در افغانستان (عمق استراتژیک) در ابتدا با بازگشت طالبان به قدرت در سال ۲۰۲۱ به عنوان یک پیروزی تلقی شد. با این حال، این حمایت "پیامد معکوس" داشته و منجر به افزایش قابل توجه خصومت بین افغانستان و پاکستان شده است. ظهور مجدد امارت اسلامی افغانستان باعث شده است که مشکل تروریسم پاکستان دوباره ظاهر شود، به ویژه با تحریک طالبان پاکستان (TTP)، که در افغانستان پناه می‌گیرد. پاکستان اکنون طالبان را به عدم مهار گروه‌های تروریستی فعال در خاک افغانستان متهم می‌کند و مرز تورخم به میدان نبرد تبدیل شده است. پاکستان همچنین از روابط خوب طالبان افغان با هند "شکایت" دارد.

با ظهور تحریک طالبان پاکستان (TTP) و سایر گروه‌های شبه‌نظامی، مشکل تروریسم داخلی پاکستان از زمان بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان در سال ۲۰۲۱ دوباره ظاهر شده و روز تا روز تشدید یافته است. پاکستان اکنون در شاخص جهانی تروریسم در رتبه دوم جهان قرار دارد. در سال ۲۰۲۴، پاکستان ۱۰۸۱ مورد مرگ مرتبط با تروریسم را ثبت کرد که ۴۵ درصد افزایش نسبت به سال قبل را نشان می‌دهد و TTP مسئول بیش از نیمی از این تلفات بود. TTP در افغانستان پناه می‌گیرد و فعالیت‌های تروریستی را در پاکستان انجام می‌دهد.

اضافه بر آن، درگیری و بی‌ثباتی در افغانستان و نقش پاکستان در جنگ علیه تروریسم، "پیامدهای منفی عظیمی" برای اقتصاد پاکستان داشته است. از سال ۲۰۰۲-۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸-۲۰۱۷، کل هزینه مستقیم و غیرمستقیم متحمل شده توسط پاکستان به دلیل تروریسم بالغ بر ۲۵۱.۸ میلیارد دالر آمریکا بوده است. تنها در سال ۲۰۱۶-۲۰۱۵، این رقم ۱۱۸.۳۱ میلیارد دالر آمریکا بود. تجارت عادی مختل شد، هزینه‌ها و تأخیرها برای صادرات افزایش یافت و منجر به از دست دادن سهم بازار شد. جریان سرمایه‌گذاری خارجی به طور منفی تحت تأثیر قرار گرفت و نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی به شدت کاهش یافت.

سیاست خارجی پاکستان، که با هدف تأمین امنیت در برابر هند شکل گرفته است، به طور مداوم رویکردهای دوگانه و چندوجهی را به کار گرفته و از موقعیت جیوپلیتیک خود برای تأمین اتحادها و حمایت از قدرت‌های بزرگ بهره‌برداری کرده است. در حالی که این استراتژی کمک‌های قابل توجه و مزایای استراتژیک درک شده‌یی را در طول جنگ سرد و جنگ علیه تروریسم، به ویژه در افغانستان، به همراه داشت، اما همزمان بذر بی‌ثباتی عمیق داخلی و منطقه‌یی را نیز کاشته است. دکترین "عمق استراتژیک" که برای تأمین امنیت جناح غربی پاکستان در نظر گرفته شده بود، به طور متناقضی منجر به ظهور گروه‌های شبه‌نظامی مانند تحریک طالبان پاکستان (TTP)

شده و "دارایی‌های استراتژیک" سابق را به "معضلات استراتژیک" جدی تبدیل کرده است. هزینه‌های اقتصادی و انسانی این سیاست‌ها، از جمله جریان عظیم پناهندگان و بار مالی قابل توجه ناشی از تلاش‌های ضد تروریسم، به طور فزاینده‌یی غیرقابل تحمل است. پاکستان اکنون با چشم‌انداز جیوپلیتیکی پیچیده‌یی مواجه است که شامل روابط متشنج با همسایگان و یک عمل متعادل‌کننده ظریف بین ایالات متحده و چین است، جایی که اتحادهای معاملاتی بازدهی رو به کاهشی را ارائه می‌دهند.

تحلیلگران این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا پاکستان در نهایت قربانی سیاست‌های دوگانه خود خواهد شد؟ تحقیقات نشان میدهد که "دارایی استراتژیک" (طالبان) در حال حاضر به یک "معضل استراتژیک" تبدیل شده است که منجر به افزایش تروریسم داخلی شده و روز تا روز در بخش‌های مختلف کشور به ویژه خیبر پشتونخواه و بلوچستان گسترش یافته است.

اتکا به نیروهای نیابتی به وضوح یک "بدهی" ایجاد کرده است که "بار سنگینی" برای خلاص شدن از آن را باید متقبل شد. ظهور شاخه‌های "مرگبارتر" و حضور سلاح‌های پیشرفته (برجای مانده پس از خروج ایالات متحده) در دست این گروه‌ها، امنیت پاکستان را "آسیب‌پذیرتر و شکننده‌تر" کرده است. بار اقتصادی ناشی از مبارزه با تروریسم و حفظ امنیت مستقیماً بر توانایی پاکستان برای دستیابی به توسعه پایدار تأثیر می‌گذارد. سیاست استفاده از افغانستان برای "عمق استراتژیک" به طور کنایه‌آمیزی منجر به مرز غربی ناپایدار و تهدید تروریستی داخلی شده است، دقیقاً همان چیزی که هدف آن جلوگیری از آن بود. پیامدهای بلندمدت دستاوردهای تاکتیکی کوتاه‌مدت، به ویژه توانمندسازی بازیگران غیردولتی، یک آسیب‌پذیری خودساخته قابل توجه بوده است که منجر به "پیامدهای ناخواسته" شده و مستقیماً حاکمیت و ثبات پاکستان را تهدید می‌کند. مسئله "قربانی" شدن در برابر سیاست‌های خود، آینده‌ای دور نیست، بلکه واقعیتی حاضر است که در شکنندگی اقتصادی، بحران امنیت داخلی و روابط منطقه‌یی متشنج آن آشکار می‌شود.

پارادایم و دکترین منسوخ و مخرب "عمق استراتژیک" پاکستان در افغانستان و سیاست های نابخردانه و فریبکارانه آن‌کشور، حالا هردو کشور را به مرکز بنیادگرایی اسلامی و تروریسم بین المللی تبدیل کرده که کشورهای همسایه، منطقه و جهان را به شدت تهدید میکند. واقعیت های میدانی و بغرنجی روابط قدرت‌های بین المللی بنابر همین سیاست‌های دوگانه، هست و بود هر دو کشور را به مخاطره جدی مواجه گردانیده و تبدیل شدن پاکستان به "امارت اسلامی پاکستان" و یا تجزیه آن‌کشور را زمینه سازی می‌کند.

چگونه میتوان از این فاجعه مهلک و فلاکت‌بار نجات یافت؟؟

دستگیر صادقی

۲۵ اگست ۲۰۲۵